

فرهنگ آفرینی قرآن و دگرگونی اجتماعی

رضاحق پناه

اشاره

قرآن کریم یگانه اثر ماندگار و تغییر آفرین تغییرناپذیر است که به هر جا وارد می‌شود، چون آغازین روزهای نزولش حیات‌بخش، امیدآفرین، عقل‌پرور، روح‌نواز، منبع خیرات، مدافع نیکیها، دشمن رذالته‌ها، تأثیرگذار بر ضد جهل و جاهلیت و پدیدآورنده فرهنگ و تمدن عظیم و درخشان است. به گواهی تاریخ، هیچ کتابی به اندازه قرآن در تمدن و زندگی روزمره پیروانش نفوذ نداشته و در جذب دلها و خاضع ساختن آنها در برابر خود، توانا نبوده است. آموزه‌های این کتاب مانا توانست در اندک زمانی فرهنگ منحط جاهلی را برچیند و با مبارزه‌ای همه جانبه و خردمندانه، خرافات را از درون و نهان جانها بزداید و چراغ توحید و معرفت را به جای آن برافروزد. تعالیم آن بتدریج اوهام، عادات زشت، اخلاقیات و اعتقادات آنان را نابود ساخت و به ترتیب سنگرهای شرافت و انسانیت را که با قوای جهل اشغال شده بود، فتح نمود و ندای فطرت را بیدار، عقلهای خرافه‌زده را آزاد، و دید آنان را دگرگون کرد. از اعتقاد به خدای واحد آغاز و به عمل در جهت رضای او ختم نمود و ارزشهای نوینی به جای ارزشهای جاهلی نهاد و بدین ترتیب شالوده فرهنگی نوین را - با تمام عناصر سازنده آن - استوار ساخت. البته تحوّل و فرهنگ‌سازی قرآن نه اختصاص به قوم عرب داشت و نه منحصر به همان برهه بود. به هنگام نزول قرآن، همه نقاط آباد، از انحرافات نظیر آنچه در شبه جزیره عربستان بود، رنج می‌برد، و قرآن همه را مورد خطاب قرار می‌داد: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف/158) و تا پهنه قیامت نیز این ندا تداوم خواهد یافت. آنچه امروز جامعه اسلامی ما بدان نیازمند است، بازگشت عملی به آموزه‌های قرآن و فرهنگ اسلامی است؛ درست نقطه مقابل کسانی که در مسیر استغناء از قرآن گام برداشته، فرهنگ و تمدن مادی را کافی می‌دانند، باید این بحث مطرح گردد که تمدن و فرهنگی که قرآن مبتکر آن بود، تنها فرهنگ کارآمد و راهگشا در همه زمانهاست و در طی حیات خود عملاً این مسأله را ثابت کرده است.

ما در این نوشتار به تأثیر و فرهنگ‌آفرینی قرآن می‌پردازیم و در پی اثبات این نکته هستیم که کاری که قرآن در چهارده قرن پیش انجام داد و فرهنگ جاهلی را برچید و به جای آن فرهنگ نوینی نهاد، - با شرط عمل به قرآن - در هر زمان قابل تکرار می‌باشد. در این راستا، بحث را با نظری به محیط نزول وحی آغاز می‌کنیم و آن گاه اهداف و شیوه‌ها و راهکارهای قرآنی را در دگرگونی کلی انسانهای عصر نزول و دوره‌های پس از آن مطرح می‌سازیم:

محیط و عصر نزول قرآن

نگاهی گذرا به اوضاع و فرهنگ عصر نزول از نظر دین، اخلاق، نظام خانوادگی، اجتماعی و سیاسی، ما را به عظمت تأثیر و کار قرآن، آگاه می‌سازد. صحرائشینان در آزادی مطلق و خودمختاری نامحدود به سر می‌بردند. اما نه به صورت کشور واحد، بلکه به صورت توده‌های وسیع و قبایل پراکنده بیسواد و نادان، ولی سرشار از غرور قبیله‌ای، تعصب و سرگرم مفاخره و ستیزه با یکدیگر. پیکار میان قبایل به قدری رواج داشت که جنگ شغل و کار روزمره و دائمی آنان بود. این درگیریها علل متفاوتی داشت؛ از جمله مقتضیات زندگی طبیعی آنها بود؛ زیرا زندگی در بادیه و ضرورت چرای چهارپایان طلب می‌کرد تا قبیله در مکانهای مناسب اقامت گزیند¹ و هر کدام قدرت بیشتری داشت، می‌کوشید زمینهای بیشتری را تصاحب کند، و همین امر چه بسا به درگیری و خونریزی می‌انجامید. برتری طلبی، کسب افتخار و شرافت، گاه بی‌گاه آتش جنگی را شعله‌ور می‌ساخت،² که حتی چهل سال به طول می‌انجامید³ و گاه مسائل جنسی، جنگ در پی داشت.⁴

این پیکارهای دائم، هم زمینه‌های تربیتی و بی‌هویتی جامعه جاهلی عرب را مشخص می‌سازد، و هم همین نبردها باعث به وجود آمدن پیمانهای زیادی میان قبایل می‌شد و نقض عهد برای آنان بسیار سنگین بود. زندگی بیابانی و عدم انقیاد در برابر حکومت مرکزی واحد، روح آزادی و استقلال طلبی و همت و بلندمنشی را در نفوس آنان پرورش داده بود. اما از طرف دیگر، جنگ پیگیر و بی‌امان، اقتصاد ضعیف و بی‌جان عرب را که لازمه اوضاع طبیعی و عقب‌ماندگی و بیکارگی آن قوم بود، هر چه بیشتر نحیف و بخصوص امر تجارت و زراعت را فلج کرده بود. شمار بینوایان، کودکان یتیم و اسیران بلا تکلیف رو به افزایش بود. اختلاف طبقاتی، رباخواری تا میزان صد درصد (اضعافاً مضاعفة)، نفرت داشتن از دختر (نحل/58)، تحقیر زن، فحشاء، ازدواجهای متنوع و ناعادلانه، فرزندان حرامزاده و مشکوک و مردّد میان چند پدر، میگساری و قمار بخصوص بین طبقه مرفه شایع و رو به ازدیاد بود. به خاطر رواج فساد، علم انساب از بهترین معارف علمی عرب جاهل بود⁵ تا نسبت افراد را مشخص کند. لذا هیچ عربی نیست جز این که اجداد خود را شناخته، هیچ کس غیر از کسانی را که ارتباط نسبی با او دارد داخل در قبیله خود نمی‌کرد.⁶ البته آنان با داشتن قانون جاهلی «استلحاق» در مورد افرادی که پدر مشخصی نداشتند، نمی‌توانستند ادعای اصالت خانوادگی بکنند.⁷

سطح فرهنگ و معارف علمی

در آن محیط تنها چیزی که به آن اهمیت داده نمی‌شد، علم و آگاهی و فرهنگ بود. معیار ارزشهای حیاتی آنان چیزی جز زور و شمشیر و نیزه، زبان چرب و نرم و خطابه، جنگ و خونریزی و انتقام و ارزش نهادن به حسد و نسب نبود. توانایی خواندن و نوشتن در یک جامعه، نشانی است از معارف علمی و فرهنگ و تمدن، و در برابر، بی‌بهره بودن از این مسأله، حاکی از فقر فرهنگ و دانش در آن محیط می‌باشد. تجارب

ملتها جز با خواندن و نوشتن انتقال نمی‌یابد. برای ملت محروم از این نعمت، نمی‌توان رشدی، حتی در طی قرون متمادی امید داشت. قرآن، روایات اسلامی و تاریخ قدیم و جدید حاکی از آن است که ملت عرب در جاهلیت، بجز افرادی انگشت‌شمار از نعمت سواد محروم بوده‌اند. در قرآن آیاتی به امی بودن پیامبر و قوم او اشاره دارد. 8. شهید مطهری می‌گوید:

«یکی از معانی امی، درس ناخوانده و ناآشنای به خط است، اکثریت طرفدار این نظرند و یا لااقل آن را ترجیح می‌دهند.» 9
امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«ان الله بعث محمداً صلى الله عليه وآله و ليس احدٌ من العرب يقرأ كتاباً.» 10
به گفته واقدی در هنگام ظهور اسلام در میان قریش تنها هفده نفر قدرت بر کتابت داشتند 11، و چون تعدادشان اندک بود، نام آنها در تاریخ ثبت و ضبط شده است. 12
به هر حال پیش از اسلام جهالت و امی بودن در میان عرب بویژه بادیه‌نشینان گسترش داشت 13 و همین بیسوادی یکی از علل مهم بی‌فرهنگی آنان بود. 14 گفته شده حافظه قوی عرب به خاطر امی بودن و عدم توانایی در نوشتن بوده است. زندگی بیابانی و نیازمندیهای متناسب با آن به ضمیمه تماس با اقوام و ملل دیگر چند رشته علم ناقص آمیخته با خرافات مانند ستاره‌شناسی، کهانت، غرافت (غیب‌گویی)، انواء (هواشناسی)، قیافه‌شناسی، سحر و افسون، پزشکی ابتدایی و علم انساب را بتدریج و طی قرون متوالی میان مردم پراکنده عرب، به وجود آورده بود.

شعر جاهلی نیز که بسیار از آن سخن می‌گویند، خالی از محتوا و احساسات پاک انسانی بود. گرچه شعر جاهلی را دیوان عرب نامیده‌اند، 15 اما دیوانهای شعرای جاهلیت (که بعدها گردآوری شده) به همان نسبت که مظهر سخنوری و روح سلحشوری این قوم است، تجلی‌گاه انحطاط اخلاقی و مفساد اجتماعی، افتخار به اجداد و قتل و غارت، ترغیب و تحریض به جنگ و خونریزی، هجو، تمسخر، تغزل و عشق‌بازی نیز بود. لذا به هیچ وجه نشانه رشد فرهنگ و تمدن نیست؛ 16 گرچه همین سابقه ممتد ادبی که تنها به ظواهر زیبای لفظ می‌پرداختند، زبان عرب را به اوج فصاحت و بلاغت رسانده و فهم و درک عرب را برای نیل به عالیت‌ترین معارف الهی صیقل داده و مهیا ساخته بود. این که قرآن در حد اعلای بلاغت قرار دارد حاکی است که طرف خطاب آن مردمی سخن‌سنج و نکته‌دان بوده‌اند و از همین راه تحت تأثیر و جذب خاص قرآن قرار می‌گرفتند.

از نظر دین و مذهب، مهمترین اعتقادات دینی آنان شرک، یهودیت، مسیحیت و حنفیت بود. ابتدا حضرت ابراهیم توحید را به این سرزمین آورد، 17 اما این اعتقاد به مرور زمان به شرک تبدیل شد. گونه‌های شرک (مانند شرک در خالقیت، شرک در ربوبیت و عبادت) رواج یافت و قرآن با تمام آنها به مبارزه پرداخته، ریشه تمام خرافات و اعمال ضد انسانی آنان را جهالت و نادانی می‌داند. ما بدین مناسبت بحثی کوتاه درباره جاهلیت آن عصر داریم که وجه جامع تمام اوصاف ناپسند عرب جاهلی است.

جاهلیت و مفہوم آن

جاهلیت به دوره و فرهنگ پیش از اسلام که شرک و تاریک‌اندیشی بر آن غلبه داشت اطلاق می‌گردد.

از نظر محدوده زمانی، دوران قبل از اسلام را تا حدود 150 و حداکثر 200 سال، دوران جاهلی می‌نامند و از پیش از آن اطلاع دقیقی در دست نیست. مکان و منطقه‌ای که این نام بر آن نهاده شده، مشخص نیست. این اسم اولین بار از طرف قرآن درباره دوران قبل از بعثت به کار رفته، بدون این که محدوده مکانی آن را مشخص نماید. قرآن بیشتر کارها و عقایدی را که از نظر معیارهای خود غلط باشد کارهای جاهلی می‌شمارد و چنین رفتار و عقایدی در سایر نقاط جهان آن روز رواج داشته است. بنابراین چه بسا بتوان روم و ایران را نیز جزء دنیای جاهلیت به‌شمار آورد. 18 آنچه در این جا بیشتر مدنظر است محدوده جزیره العرب، بویژه مکه و مدینه می‌باشد. هدف ما شناخت راههای برخورد اسلام و قرآن با ویژگیهای این محیط و پدید آوردن وضعیّت فرهنگی جدید است. گرچه بعد که اسلام پا از منطقه شبه جزیره بیرون نهاد، عمیقترین تحولات را در ایران، مصر، یمن، شبه قاره هند و... پدید آورد.

مفهوم جاهلیت، از جهل گرفته شده و قرآن با همین یک کلمه، وضعیّت وخیم و غیر انسانی و تهی از تمدن آن دوره را به تصویر می‌کشد:

«جاهلیت در برابر اسلام است و مقصود از جاهلیت در قرآن، عصری است که با تمام موازین و ارزشهای اخلاقی و دینی و فرهنگی، در مقابل اسلام بوده است.»¹⁹

این واژه برای نخستین بار در قرآن، در چهار جا آمده است: یک بار درباره گروهی از یاران پیامبر که با اکراه و نفاق در جنگ اُحد شرکت کرده بودند:

«يُظَنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» آل عمران/154

یکجا از پیروی از حکم و عملکردهای جاهلیت نهی و توبیخ می‌فرماید:

«افحكم الجاهليّة يبغون و من احسن من الله حكما لقوم يوقنون» مائده / 50

بار سوم در نهی زنان پیامبر از تبرّج اوایل جاهلیت (احزاب/33) و آخرین بار در سوره فتح از کفار مکه که حمیت و تعصّب جاهلیت را در دل دارند، سخن می‌گوید (فتح/26).

کاربرد این واژه در آیات یاد شده نشان می‌دهد که قرآن رفتارهای دوره جاهلی را که با معیارهای اسلام سازگار نیست جاهلی می‌شمارد و محکوم می‌کند. جز این موارد، بدون به کار بردن لفظ جاهلیت، قرآن کریم بارها به عقاید و اخلاقیات زشت آن عصر اشاره و آنها را رد می‌کند؛ مانند عبادت بتان (زمر/3)، اعتقاد به فرزند داشتن خداوند (انعام/100-101)، قربانی برای بتها (بقره

173/ و مائده (3/، نسینی (کم و زیاد کردن ماههای حرام) (توبه 37/، طواف همراه با کف و سوت (انفال 35/، ازدواج با همسر پدران (نساء 22/، تنفر از دختر (نحل 58-57/، زنده به گور کردن دختران (تکویر 5/ و نیز ظهار، ربا، قمار و

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در مواردی چند، واژه جاهلی و جاهلیت را به کار برده و نکوهش کرده‌اند²⁰ که از مجموع آنها برمی‌آید که کارها و افکاری که برخاسته از جهالت و نادانی و مخالف معیارهای قرآنی است، افعال و افکار جاهلی محسوب می‌شود. به عقیده احمد امین²¹ و جواد علی²²، جاهلیت به معنای سفاهت، حماقت، حقارت و خشم و تسلیم‌ناپذیری در برابر اسلام و احکام آن می‌باشد. به اعتقاد بلاشر اسلام بر تمامی ویژگیهای روحی عرب مانند جنگ‌طلبی، حساسیت عربی، قساوت در انتقام و مسائلی از فساد اخلاقی، صفت جاهلی را اطلاق کرده است.²³

بدین‌سان می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر عمل خلاف و نادرست، چه نتیجه جهل باشد و چه برآیند عدم حاکمیت عقل بر قوای انسانی، عمل جاهلی خوانده می‌شود؛ یعنی اگر فردی علم نداشته باشد و عملی را انجام دهد این کلمه بر او صادق است، همان‌طور که اگر بداند، ولی نتواند خود را کنترل کند نیز این کلمه بر او صادق است.

از ابن عباس نقل شده²⁴ که در اثبات جاهلیت همین آیه بس که فرمود: «قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفها بغیر علم و حرّمو ما رزقهم الله افتراءً علی الله قد ضلّوا و ما کانوا مهتدین» انعام/140

جاهلیت از نظر سیاسی و اجتماعی نیز آنان را عقب‌مانده نگه داشته بود؛ زیرا برای وحدت یک امت، فرهنگی لازم است که نقاط مشترک آنها را در خود گردآورده، آنان را پیرامون اندیشه واحد متحد گرداند. در عربستان چنین تفکر یکسانی وجود نداشت، و به تعبیر امام علی علیه السلام هواها و خواسته‌های متشتت و متفرق بر آنان حاکم بود.²⁵ در کنار کعبه هر قبیله بتی و خدایگانی ویژه داشت و بدین‌ترتیب خدای واحد، تفکر و فرهنگ منسجم برای آنها مفهومی نداشت. روحیه تعصب و قبیله‌گرایی به عنوان مهمترین انگیزه خود را به جای منطق و فکر و اندیشه گذارده بود.²⁶ جدال و جنگ دائم فرصتی حتی برای تأمل در اعتقادات دینی باقی نمی‌گذاشت، حتی نقش پدران خود را والا تر از نقش خدا می‌دانستند.²⁷ به گفته علامه طباطبایی مردم عرب به دلیل نداشتن حجت و دلیل عقلی هیچ وجهی برای بت‌پرستی نداشتند جز اهمیت به بزرگان و محترمین و اجداد و رؤسای خویش؛ لذا سنتهای قومی باقی می‌ماند.²⁸

آغاز جنبش فکری و اجتماعی

اکنون ببینیم قرآن کریم در جهان آن روز، با ویژگی محیطی و فرهنگی جاهلی چه کرد؟ آموزه‌های قرآنی انقلاب و دگرگونی عمیق آفرید، بر تمام عقاید، اعمال و اخلاق نادرست عرب و غیر عرب خط بطلان کشید و فصلی نوین و ابدی از معارف و ارزشهای الهی در تاریخ بشر گشود:

«ظهور اسلام در عربستان یکی از بزرگترین انقلابهای تاریخ بشری بود... بتدریج در مدت کوتاهی شبه جزیره عربستان را فراگرفت، پس از آن به کشورهای مجاور هم که دارای برجسته‌ترین تمدن و فرهنگ آن عصر بودند رو آورد. تغییرات و تحولات

شگرف و بسیار ژرفی که در مردم و جامعه آن کشورها به نام اصول مذهبی به وجود آورد از شگفتیهای پر از رمز حیات بشری است که بسیاری از وابستگیهای بیهوده زندگی را از میان برد، و بسیاری از وابستگیهای جدید را که از هر زنجیر پولادین محکمتر بود در دل مردم آفرید. این انقلاب نه تنها عربستان مرده و صحرای بی‌آب و علف ساکت و بی‌سروصدایی را که مردمش جز انگشت‌شماری ناشناس بودند، به عربستان پر سر و صدایی که هزاران فرد آن به نامها و عناوین و برجستگیهای اخلاقی شناخته شدند، تبدیل کرد و بلکه فلسفه‌ها و اندیشه‌های نوینی برایشان آورد.»²⁹

به گفته مرحوم علامه طباطبائی «بی‌شک این همه آوازه‌ها از سر دولت قرآن بوده و از زمان نزول آن شروع شده است.»³⁰

قرآن کریم رسالت خطیر خود را از هدایت افکار و تهذیب نفس آغاز کرد و در مرحله بعد به اصلاح اعمال مردم پرداخت. اولین چیزی که اسلام و قرآن از مردم زمان جاهلی گرفت تشنّت آراء و عقاید مذهبی بود و به جای آن وحدت عقیده (توحید) نهاد، که قبل از آن، فرهنگ بت‌پرستی در حجاز، فرهنگ موبدی در ایران و فرهنگ تثلیث در روم نتوانسته بود چنین وحدتی ایجاد کند.³¹

تغییر بینشها

سیر تحول آفرینی و هدایت فکری قرآن بدین‌سان آغاز شد که ابتدا افکار را متوجه خلقت و آغاز و فرجام هستی (مبدأ و معاد) نمود. در این راستا، معرفی خدا، انهدام شرک و اعتقادات مشرکان و تأکید جدی بر توحید را سرلوحه کار قرار داد؛ چه اگر این نقطه مرکزی و جهان‌بینی تبیین نگردد، دیگر تلاشهای بی‌ثمر و ابتر می‌ماند. طبق معرفی قرآن، جهان از جمله انسان از خدا آغاز و به او ختم می‌شود.³² فلسفه این حرکت قوسی (نزولی و صعودی) اکتساب فضائل است،³³ که از راه شناسایی خدا و کمالات او، و آن گاه آراستگی به اخلاق او، به کمک عقل و با پیروی از وحی و ریاضت نفسانی به دست می‌آید. جمله معروف «تَخْلُقُوا باخلاق الله» مبنای تقرّب و تشبّه به خداست. قرآن کریم ذات پروردگار و صفات جمال و جلال او را با دلیل و برهان و به وسیله جلب‌نظر متفکران به عالم خلقت، مظاهر وجود و آثار قدرت و علم و حکمت خداوند، آشکار ساخت. آیاتی مانند «اولم ينظروا فی ملکوت السموات والارض و ما خلق الله من شیء» (اعراف/185) و «افلا ينظرون الی الابل کیف خلقت. و الی السماء کیف رفعت. و الی الجبال کیف نصبت. و الی الارض کیف سطحت» (غاشیه/20-17) عقول و افکار را تکان داد و قوم عرب که هیچ گاه به تفکر منطقی و استدلال عادت نکرده بود، رفته‌رفته با آن انس گرفت. قرآن به آنها آموخت که از عالم شهود و جهان محسوس می‌توان به رازهای پنهان و عالم نامحسوس (عالم غیب) پی برد و به آن ایمان آورد. قرآن این نوع تفکر را حکمت نامید که خیر کثیر شمرده شده است. همچنین برای توجّه نظر مردم به خدا و قدرت لایزال و نظم حاکی از آفریننده، آثار قدرت که مستلزم بیان

اسرار خلقت و راز هستی است، در قرآن آمده است. قرآن افکار را به سیر در آفاق و انفس فراخواند و از همه زوایای عالم وجود، اعم از جهان بالا و منظومه شمسی یا پدیده‌های زمینی: انسان، حیوانات، نبات، کوه، دریا، ابر، باد، باران، معادن، خوراکیها و خلاصه از اسرار جهان نمونه‌های بارزی همراه با بیان رازهای آن، مکرر یاد کرد. گرچه غرض اصلی از ذکر اسرار خلقت پی بردن به حکمت و قدرت خالق است، اما همین تذکرات پی‌درپی، روزنه و فتح باب و بلکه صراط مستقیمی بود برای آشنایی بشر با اسرار وجود، بخصوص که از نظم کامل جهان و اندازه و مقدار معین پدیده‌ها سخن گفته است: «کل شیء عنده بمقدار» (رعد 8)، «اتاکل شیء خلقناه بقدر» (قمر 49) و «ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (حجر 21) و این خود مقدمه کنجاوی در اسرار وجود و کشف و گسترش بسیاری از علوم گردید.

بنابراین قرآن کریم بینش و نگرش انسان به جهان خلقت و به خود را تغییر داد. از همان راهی که فکر توحید را در بشر بیدار کرده، دقیقاً از همان راه، بشر را در خط سیر علمی و کشف حقایق جهان هستی که پایه و مایه تمدن است قرار داده و لذا علم در قرآن با ایمان و عقیده، و تقوا توأم با معنویت و قرب روحی به خدا آغاز گردیده است. این اندیشه و جهان‌بینی مسلماً بر عمل و اخلاق فردی و جمعی بشر تأثیر گذاشته، به آن سمت و سوی خاص (الهی) می‌دهد و بدین‌گونه پایه‌های فرهنگی نو، تحرک‌آفرین و زنده را بنیان می‌نهد.

دگرگونی ارزشها

پس از توحید و نیز معاد که بسیار مورد توجه قرآن است، قرآن کریم دیدگاه افراد را نسبت به مقامها، موقعیت و ارزشها دگرگون ساخت. فضایل انسانی به جای رذیلتها و نیکبها به جای پستیها نشست. در دوره‌ای که خبری از علم و آگاهی نبود، قرآن کریم دانش را یکی از ارزشهای مهم می‌شمارد:

«قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» زمر/9

همچنانکه در مقابل فساد و افسارگسیختگی نفس اماره، تقوا را ملاک و معیار برتری افراد در پیشگاه الهی می‌داند: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» (حجرات 13) و نیز در برابر غارتگری و جنگهای بیهوده، قرآن کریم جهاد خالصانه در راه خدا را مایه فضیلت و برتری و ارزش قرار می‌دهد:

«فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیماً» نساء/95.

بدین‌سان قرآن با خلق ارزشهای نو، مسیر حرکت کاروان بشری را تغییر داد. اگر قافله بشری به جای قرآن، دارای تمام علوم عقلی و فلسفی می‌گشتند، آن مقدار که از آداب و فضایل قرآن استفاده کردند، از آن علوم بهره نمی‌بردند؛ زیرا فضایل و ارزشهایی که در نتیجه پژوهش علمی به دست می‌آید جز یک رشته از امور نظری که موجبات هدایت را فراهم می‌سازد و در همان حال ممکن است باعث ضلالت گردد چیزی به دست نمی‌دهد،

اما فضایی که قرآن آورده هدایت محض و سراسر نور است. 34
 قرآن برای مبارزه با ضد ارزشها طرحی دقیق در افکند، از جنبه اعتقادی آغاز نمود، آن گاه به انقلاب در اخلاق و ارزشها پرداخت. ضدیت قرآن با جاهلیت و آداب و سنن و عقاید مردم جاهلی بیش از همه جلب نظر می کند. جاری شدن شهادت بر زبان فرد جاهلی حد فاصلی میان دو دوره زندگی او می باشد و حیات او را به دو دوره جاهلی و اسلامی تقسیم می نماید که گویی از نو متولد شده است. شاید اشاره قرآنی به همین دگرگونی ژرف و درخشان و اعجاز آمیز باشد که می فرماید: آیا کسی که مرده بود و زنده اش گردانیده و نوری به او بخشیدیم تا در پرتو آن در میان مردمان ره پوید، با کسی که به تاریکیها اندر است و ره به خارج نمی برد یکسان است؟ (انعام/122)

برخی از ارزشهای قرآنی، که از اوصاف مؤمنان راستین است و یک مسلمان واقعی باید به آنها متّصف باشد عبارتند از: یاد خدا، برپاداشتن نماز، دادن زکات، انفاق، پاکدامنی، اطعام مسکینان، فرو خوردن خشم، عفو و گذشت، استغفار، توبه، عبادت، امر به معروف و نهی از منکر، تواضع، توکل، دعا، تهجد، خضوع و خشوع، قیام به قسط، شهادت به حق، راضی بودن به داده الهی، درستکاری و نیکوکاری، وفای به عهد و امانتداری، جهاد در راه خدا، سخن شایسته گفتن، وحدت خواهی، تقوا، عدم یأس و نومیدی، فروش جان و مال به خدا، گذشت از دنیا به خاطر آخرت، گوش سپردن به حرف حق، صبر و پایداری، اخلاص، تحمل مشقت در راه خدا، ترس از خدا، نرم شدن دل در مقابل ذکر خدا. 35 (و به خاطر ضیق مجال و رعایت اختصار، آیات هر یک را ذکر نکردیم). این اوصاف در مقابل ضد ارزشهایی چون: شرک، ترس از غیر خدا، نفاق، دوگانگی حرف و عمل، تکبر، قتل نفس، زنا، شرابخواری، قمار، تعصب جاهلانه، لغو، القاب زشت، بدگمانی، دل مشغولی به زن و فرزند و مال دنیا 36 قرار دارد.

سوره های مکی قرآن، در آن محیط جهل زده و متأثر از افکار غلط پا به پای نهضت اعتقادی، بینشی، اخلاقی و فعالیت تربیتی فروود می آمده، متضمّن اصول کلی لازمه تکوین فرهنگ نوین ملت اسلامی می باشد. با همین سوره ها نظریه ها و بینش مردم نسبت به مال دنیا (همزه)، زن (روم/21)، دختر (نحل/58 و 59)، خانواده و رفتار با والدین (لقمان/14 و 15 و اسراء/23 و 24) تغییر یافت. این روند در مدینه نیز ادامه پیدا کرد، تا آن جا که مردم را از گرایش به ارزشهای دنیوی و زودگذر برحذر داشته، بر ایمان به خدا و رسول و جهاد در راه او تشویق می کند:

«قل ان کان أبأؤکم و ابناؤکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموالٌ اقترفتموها و تجارةٌ تخشون کسادها و مساکن ترضونها احبّ الیکم من الله و رسوله و جهادٍ فی سبيله فترَبّصوا حتّٰی یأتی الله بامرہ و الله لایهدی القوم الفاسقین» توبه/24

گواهی تاریخ

اینک نمونه‌هایی از اسناد تاریخی و شواهد انقلاب روحی و دگرگونی ارزشها را از زبان خود کسانی که با پذیرش اسلام و قرآن، دچار این تحوّل شده‌اند ذکر می‌کنیم. معروفتر از همه، شهادت و سخنان جعفرین ابی‌طالب علیه‌السلام است که به نمایندگی از مسلمانان مهاجر اولیه در پاسخ نجاشی، که از ماهیت دینشان پرسیده بود، اظهار داشت: «ما گروهی از مردم جاهلیت بودیم، بت می‌پرستیدیم، مردار می‌خوردیم، دست به ارتکاب فحشا و ناروایی می‌زدیم، پیوند خویشاوندی می‌گسستیم و با همسایه بدرفتاری می‌کردیم و نیرومندان ما ناتوانان را می‌بلعیدند. بدین حال بودیم تا خداوند مردی از میان ما به پیامبری برانگیخت که نسب و دودمانش را می‌شناختیم و به درستی و امانتداری و پاکدامنی وی باور داشتیم. ما را به خدا فراخواند تا خدا را یگانه بدانیم و او را بپرستیم، و هر چه از سنگ و بت که تا آن زمان خود و پدرانمان به جای خدا می‌پرستیدیم فروگذاریم. به ما دستور داد راست بگوییم، امانتدار باشیم، پیوند خویشاوندی را محترم داریم، با همسایه به نیکویی رفتار کنیم و از آنچه حرام گشته و از خونریزی دست برداریم و پرهیز داد تا از فحشا و زشتکاری دوری گزینیم. دروغ و بهتان نگوییم، مال یتیم را نخوریم و به پاکدامنان تهمت نزنیم. دستور داد فقط خدا را بپرستیم و بس، نماز بگذاریم، زکات بپردازیم و روزه بگیریم. چون دیدیم راست می‌گوید پیامبری او را تصدیق کردیم و به او ایمان آوردیم و پیرو تعالیم و مطیع فرامینی شدیم که خدا بر او نازل کرده است.» 37

انصاف را که این گفتار، تابلویی زیبا از ارزشهای اسلامی و قرآنی است که جایگزین ارزشهای منحط جاهلی شده است.

نمونه زنده دیگر از انقلاب ارزشی قرآن، گفتار نماینده مسلمانان است با رستم. وقتی مغیره بن شعبه به دربار رستم رسید، رستم گفت: شما تازیان در سختی و رنج بودید و نزد ما به سوداگری و مزدوری و گدایی می‌آمدید چون نان و نعمت ما بخوردید، رفتید یاران و کسان خویش نیز آوردید.

مغیره در پاسخ گفت: از سختی و بدبختی ما آنچه گفتم بدتر از آن بودیم تا این که پیغمبری در میان ما آمد و حال ما دیگر شد. ما را فرمان داد تا شما را به دین حق بخوانیم یا با شما پیکار کنیم. 38

نکته افزودنی آن که پدید آوردن معیارها، ارزشها و فرهنگ نو در یک جامعه، یک نیاز آنی و ظاهری چون گسیل داشتن نیروی کمکی در جنگ نیست، بلکه باید تحولی مفید و ثمربخش در اندیشه و روح مردم پدید آورد، بینش آنها را در جهت واقع‌بینی نو کند، اخلاق و تربیت آنان را بهبود بخشد، سنن و نظامات کهنه آنها را براندازد و به جای آنها سنن و نظاماتی زنده جایگزین سازد، ایمان و ایده‌ای عالی به آنها الهام نماید و شور و هیجان کار و کوشش و دانش‌طلبی و نیکوکاری و از خودگذشتگی در آنها به وجود آورد. در این صورت سطح زندگی اقتصادی آنها بهبود یافته، نیروهای انسانی به کار می‌افتد، استعدادهای علمی، فلسفی، فنی، هنری و ادبی آنان می‌شکفت و بالاخره در همه شؤون آن، چیزی که فرهنگ و تمدن نامیده می‌شود، تکامل می‌یابد.

قرآن کریم به هر جا قدم گذاشت، چه حجاز و چه غیر آن، این خدماتها را کرد و بنای فرهنگ و تمدنی عظیم و استوار را بنیان نهاد. 39 از این رو، کونل آلمانی می‌گوید: «چیزی که بیش از همه در این فعل و انفعالات جهت ایجاد وحدت و پاسخ به جمیع مسائل زندگی قاطعیت داشت، قرآن بود.» 40

فرهنگ و تمدن فراگیر و جهانی

کار قرآن در خلق فرهنگ و تمدن نوین، فرامکانی و زمانی بود، «ورای سنن، آداب، زبان و نژاد و اقلیم و آب و خاک بود، به این امور که خمیرمایه اختلاف است، واقعی نمی‌گذارد.» 41

بدین جهت در قرآن کریم هیچ خطابی به صورت «یا ایها العرب» یا «یا ایها القریش» نیست. در خطاب «یا ایها الذین آمنوا» نیز بین افراد مؤمن از هر نژاد و زبانی باشند فرقی نمی‌گذارد. پیام قرآن، جهانی و جاوید است. هر چند که محل ظهور آن حجاز و زبان آن عربی است؛ اما هرگز بر عنصر نژاد، مکان و زبان اصرار نداشته، هر کس در هر کجا می‌تواند مخاطب آن باشد. آیین و قانونی که متعلق به همه افراد بشر است نمی‌تواند به این امور جزئی اختلاف برانگیز تکیه نماید؛ مثلاً تنوع زبانی علاوه بر این که مانع پذیرش اسلام نیست وسیله‌ای برای پیشرفت این دین هم محسوب می‌شود. هر زبانی به وسیله زیباییها و قدرت مخصوص خود توانسته خدمات جداگانه و مهمی به قرآن و اسلام بنماید و این از موفقیتهای بزرگ این کتاب الهی است که زبانها و فرهنگهای گوناگون را به خدمت گرفته و به آنها نیز خدمت کرده است. 42

چنان که دکتر زرین‌کوب می‌گوید:

«تمدن و فرهنگ اسلامی، جهانی است. ترکیب‌کننده و تکمیل‌سازنده است. عناصر مختلفی از فرهنگ یونانی، هندی، ایرانی، ترکی و حتی چینی داشت. آنچه این تمدن را ترکیب و جهانی کرد، نیروی عشق و اراده کسانی بود که از هر قوم و ملتی منادی اسلام بوده‌اند. مایه اصلی این معجون تمدن و فرهنگ اسلامی، در اسلام بود که انسانی بود و الهی، نه شرقی و غربی. جامعه اسلامی که وارث این تمدن عظیم بود، متجانس بود و مرکزش قرآن بود، نه شام و عراق. با وجود معارضاتی که طی قرون و اعصار بین فرمانروایان مختلف آن روی می‌داد، در سراسر آن یک قانون اساسی وجود داشت: قرآن که در قلمرو آن نه مرزی موجود بود و نه نژادی، نه شرقی در کار بود نه غربی.» 43

مسلمان از هر نژاد که بود، و در هر جا از قلمرو اسلام که قدم می‌نهاد، خود را در وطن خویش می‌یافت. همه جا یک دین و یک فرهنگ حاکم بود. 44 دارالاسلام که مرکز واقعی آن قرآن بود، تعصبات قومی و نژادی را با یک نوع جهان وطنی چاره کرد. مرحوم علامه طباطبایی بر همین اساس معتقد است در دارالاسلام مرز جغرافیایی وجود ندارد، عقاید مرزها را تعیین می‌کند. 45 قبل از این که متفکران قرن بیستم بخواهند

مسائل جهانی و مشترک بین انسانها را تبیین و تدوین نمایند، و از آن فرهنگ واحدی نتیجه بگیرند، قرآن کریم اصول مشترک بین همه انسانها را عرضه کرده، با آغوش باز همگان را بدان فرامی‌خواند. عمومیت و فراگیر بودن فرهنگ اسلامی از نگرش و جهان‌بینی قرآن سرچشمه می‌گیرد. پیامبر اسلام در حجة‌الوداع فرمود:

«ایها الناس انّ ربکم واحد، و انّ اباکم واحد، کلکم من آدم و آدم من تراب، اکرمکم عندالله اتقاکم و لیس لعربی علی عجمی و لا لأحمر علی ابیض و لا لابیض علی احمر فضل الا بالتقوی.» 46

شیوه قرآنی در قلمروهای مختلف

گفتیم قرآن یگانه سلاح نهضت اسلامی در همه کارها بود و هم منشأ تحول بنیادین جامعه. قرآن حاوی جهان‌بینی، قانون اساسی مسلمانان و شیوه‌ها و راهکارهای برخورد با معارضان است. خدای بزرگ با دانش بی‌پایان و نافذ خویش آن را به بیان آورده، به گونه‌ای که ممکن نیست انسانی آن را بشنود و معنی آن را دریابد و تحت تأثیر آن قرار نگیرد. 47 گام نخست و نقطه آغازین شیوه قرآنی برای دگرگونی، توجه به توحید و ولایت خدا بر مردم بود. قرآن کریم میان شیوه یکتاپرستی و مسؤولیتهای انسان مؤمن در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و عبادی پیوند برقرار می‌کند؛ به عنوان نمونه:

- در قلمرو اندیشه و فرهنگ: آیاتی که جهاد یکتاپرستان را بر ضد بتها یادآوری می‌کند بسیار است و در هر شرایطی هویت خدایی افراد، و پاکسازی دلها را از آلودگی شک و شرک و خرافه و جهل آشکار می‌سازد و بدین وسیله فرهنگی نو بدون ناخالصی، و خالی از هر گونه شرک پدید می‌آورد:

«و جاوزنا ببنی اسرائیل البحر فأتوا علی قوم یعکفون علی اصنام لهم قالوا یا موسی اجعل لنا الهة کما لهم الهة قال انکم قوم تجهلون. انّ هولاء متبرّ ما هم فیه و باطل ما کانوا یعملون. قال اغیر الله ابغیکم الهة و هو فضلکم علی العالمین» اعراف / 138-140

- در قلمرو اجتماع: شیوه قرآنی در قلمرو اجتماع در چهارچوب جهاد علیه نژادپرستی و نظام طبقاتی، تروریسم فکری و استکبار و طغیان است. قرآن کریم درگیری حضرت شعیب علیه کافران را یادآور می‌شود:

«قالوا یا شعیب ما نفقه کثیرا ممّا تقول... قال یا قوم ارهطی اعزّ علیکم من الله و اتخذتموه وراءکم ظهیراً انّ ربّی بما تعملون محیط» هود / 91-92

همچنین قرآن کریم از کشمکش طبقاتی سخن به میان می‌آورد که انبیاء علیهم‌السلام برای پی‌ریزی ارزشهای توحیدی با آن به مبارزه برخاسته‌اند، 48 و درباره ارزش توحید در رویارویی با سرمایه‌داران قصه قارون را یادآور می‌شود. 49 نیز سرنوشت مستضعفانی را یادآوری می‌کند که به جای اطاعت از خداوند، از حاکمان و اشخاص متنفذ فرمانبرداری می‌کردند 50 و بدین ترتیب ارزش توحیدی که قرآن منادی آن است رخ می‌نماید، تا بندهای جاهلی را یکی پس از دیگری از پای مردم بگشاید و پیوندهای الهی

را در میان آنان برقرار سازد، تا بنیانهایی را که بر شرک استوارند درهم شکند. نتیجه این تعلیمات، کفر به هر نوع طاغوت و ایمان به خدای واحد است 51 و ثمره آن پرورش افراد و جوامع مؤمن و متقی است؛ چنان که می‌فرماید:

«إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ» حجرات / 13

- در قلمرو سیاست: شیوه تحول‌آفرینی قرآن کریم در زمینه سیاست نیز با توحید همراه است و می‌خواهد سیاستی برپایه توحید و خداپرستی بسازد. این مطلب را ذکر محابه ابراهیم با نمرود، 52 رهسپاری موسی و هارون به دربار فرعون و تذکر او 53 و نیز تصریح به داود که «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص 26) به ما یادآور می‌شود. و به طور کلی می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» نساء / 64-65

در جای دیگر، ایمان به خدا را با کفر به طاغوت مقایسه می‌کند:

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا» بقره / 256

بدین ترتیب، شیوه قرآنی در ایجاد فرهنگ سیاسی و زیربنای زندگی جمعی چنین است که با یادآوری خدا، روحیه ایمان را در رویارویی با طاغوت تقویت می‌کند و ایمان به دور از واقعیت‌های سیاسی را نمی‌پذیرد. در این شیوه، ایمان به خدا با نفی زمامداران باطل هر زمان، برابر و همراه است.

- در قلمرو اخلاق: شیوه قرآنی در این بخش بسیار ظریف و با این حال تجربی و عینی است. کافی است عبارت «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» را مورد توجه قرار دهیم. عبادالرحمان چه کسانی هستند و ایمانی که آنان را می‌پروراند چیست؟

آیات 63 تا 77 سوره فرقان تابلویی تمام نما از اوصاف عبادالرحمان پیش دید می‌نهد. هنگامی که قرآن از سیره شعیب علیه‌السلام سخن می‌گوید، ایمان به خدا را در مقابله با فساد اخلاقی قرار می‌دهد که در آن جامعه رواج داشته (یعنی کم‌فروشی در کیل و وزن - هود / 84-85). در قلمروهای عبادت، آداب جنگ، صلح، نکاح، داد و ستد و غیره نیز نقطه عزیمت توحید و یادآوری خداوند است. بدین‌گونه، آنچه قرآن به عنوان دین و مقررات الهی به بشر عرضه کرده، جهان‌بینی و فرهنگی نوین پدید آورده که تمام زوایای جامعه را دربرمی‌گیرد.

راهکارهای فرهنگ‌آفرینی قرآن

الف - تصحیح عقاید و هدایت افکار

هر پیامبری بخواهد ترکیب نظام فاسد سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی جامعه‌ای را برهم زند، ابتدا باید دستگاه فاسد اخلاق و عقاید آن را نابود کند. چون انسان موجود متفکر است، واکنش‌ها، رفتارها و اخلاقیات او برخاسته از طرز تفکر، عقیده و جهان‌بینی

اوست. زیرساخت‌های فکری مردم عصر نزول را عقاید خرافی و جاهلانه تشکیل می‌داد. تصویری غلط درباره خلقت انسان و جهان، بی‌اعتقادی به آخرت، تقلید از نیاکان، رهایی و بی‌بندوباری در اخلاق، نادیده گرفتن فضائل انسانی، امید نجات را بر آنان بسته بود. علی علیه‌السلام وضعیّت روحی و اعتقادی آنان را چنین شرح می‌دهد:

«در آن روزگاری که خداوند پیامبرش را برانگیخت مردم روی زمین پراکنده، و با تمایلات متفرق، و در میان راههای گوناگون، سرگردان و حیرت‌زده بودند. گروهی خدا را به مخلوقاتش تشبیه می‌کردند، و عده‌ای در اسماء مقدسش الحاد می‌ورزیدند... خداوند آنان را به وسیله پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از گمراهی نجات داده و آن گمشدگان را از سقوط به سیه‌چال جهالت رها ساخت.» 54

در جای دیگر می‌فرماید:

«رسالت پیامبر برای جامعه‌ای بود که طناب وحدت‌انگیز دین از هم گسیخته، پایه‌های یقین به لرزه درآمده، اصول بنیادین حقایق متلاشی... منابع عقول و اندیشه‌های افرادش در مسیر حیات نابینا و تاریک بود، اثری از رشد و هدایت وجود نداشت و کوری و ظلمت همه جا را فراگرفته بود.» 55

در چنین موقعیتی قرآن کریم از راه فکر و اندیشه تحولی بنیادین در آنان پدید آورد. برای تصحیح عقاید و بینشها، استدلالهای فراوانی راجع به توحید، ضرورت وحی و معاد بیان کرد تا جوامع انسانی را آگاهانه با این اصول اولیه آشنا کند، و آنها را از جهل و شک برهاند. 56 گرچه دستگاه فکری جامعه آن روز بسادگی این مفاهیم جدید و زیبا را پذیرا نبود و مدتها با آن به مقابله برخاست؛ اما سرانجام در این نبرد اعتقادی، تعالیم قرآن تأثیر خود را بخشید و نور و بصیرت جای ظلمت را گرفت. قرآن به آنان یادآور شد که مهمترین عامل وارستگی و عدل و قسط جامعه، اعتقاد به حضور و شهادت خداوند در همه مراسم و مراتب می‌باشد: «ان الله على كل شيء شهيد» (حج/ 17) و «هو معكم اينما كنتم» (حدید/ 4). و هر آنچه از جانب خدا نباشد و ریشه الهی نداشته باشد، سراب و خیالی بیش نیست. 57 اصول پایداری چون «ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم» (رعد/ 11)، «انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد في الارض فكأنما قتل الناس جميعا و من احياها فكأنم احيا الناس جميعا» مائده/ 32، و «اعلموا انما الحيوۃ الدنيا لعب و لهو و زينة» (حدید/ 20)، و صدها آیه مانند آن، 58 مسیر حرکت جامعه بشری را دگرگون ساخت. زندگی نوین و مبتنی بر این پایه‌ها، با اخلاق شایسته و متناسب با آن، راهکار مهم قرآنی برای تحول آفرینی و فرهنگ‌سازی بود.

ب - ایجاد ارزشهای اخلاقی

اخلاق از اعتقاد جدا نیست. انسان بدانچه معتقد است در عمل پایبند است. به گفته علامه طباطبایی: «اخلاق عموماً در میان علم و عمل واقع می‌باشند و به عبارت دیگر: از یک

طرف با اعتقاد مرز مشترک دارد و از طرف دیگر با عمل و فعل، هم‌مرز می‌باشد... اگر انسان به واسطه اسباب و عواملی از اعتقاد منصرف شود، در اثر آن خُلق مناسب خود را از دست خواهد داد.» 59

به همین جهت در انقلاب اجتماعی همه پیامبران، انقلاب اعتقادی، بلافاصله با انقلاب اخلاقی توأم می‌شود. قرآن کریم، همپای تحوّل که در اندیشه و عقاید پدید آورده، اصول و ارزشهای اخلاقی متناسب با نظام اعتقادی نوین را عرضه می‌کند. این اصول اخلاقی، فروعی از باوری بنیادین است. اموری چون رباخواری، ظلم، بی‌عدالتی، خیانت و اسراف، تعصّب و تقلید از گذشتگان، نتایج جدایی‌ناپذیر شرک و جهالت است؛ لذا هم آن اصل و هم این فرع شدیداً مورد نکوهش قرآن و اسلام قرار گرفته‌اند. قرآن کریم مغز و دل آدمی و عقل و احساسات وی را دقیقاً به هم پیوند داده و میان فکر و اخلاق رابطه مستقیم برقرار نموده است. استدلال صحیح را با طهارت دل و شهود باطنی همراه ساخته است. فکر درست و نورانی، از باطنی مصفاً و دلی پاک برمی‌خیزد و فکر حاد و افراطی و اندیشه کج و منحرف از روحی کدر و ناپاک و آلوده سرچشمه می‌گیرد؛ لذا تزکیه نفس شرط نخست بر خورداری از اندیشه تابناک و ضمیر روشن و هم عمل صالح است. از این‌رو، قرآن می‌فرماید:

«قد افلح من زکّیّها. و قد خاب من دسیّھا» شمس / 9-10

قرآن کریم از این راه وارد فکر، اندیشه، رفتار، زندگی فردی و جمعی شد و بنیانی رفیع و درهم بافته از عقاید و اخلاق ساخت. درست همان نقاطی را پاک کرد که فرهنگ جاهلی را می‌ساخت، و همان راهی را نشان داد که به فرهنگ نوین اسلامی منتهی گشت. 60

در جامعه آن روز - همچون جاهای دیگر - طغیان و سرکشی در برابر عدالت قرار گرفته بود. قرآن کریم علت‌العلل و ریشه همه پلیدیهای نفسانی را «طغیان» دانسته است. دعوی «انا ربکم الاعلی» فرعون ناشی از طغیان او بود، و موسی باید این بیماری را درمان کند:

«اذھب الی فرعون اّنه طغی. فقل هل لک الی ان تزکی» نازعات / 17-18

دوزخ نیز جایگاه اهل طغیان است: «انّ جهنّم کانت مرصداً. للطاغین مآباً» نبأ / 21-22

لهیب آتش دوزخ، تجسم و واکنش شراره‌های نفس سرکش ایشان می‌باشد. درمان قطعی بیماری طغیان (همچون هر بیماری روحی دیگر) در طبّ قرآنی تقواست. قرآن کریم واژه تقوا را بارها و در مورد امراض روانی و روحی فراوانی به کار برده تا آنها را درمان کند. تقوا، مهار کردن خواهشهای نفسانی و برقراری تعادل در به کار بردن غرایز است. همان‌گونه که شرور نفسانی از به هم خوردن آن تعادل سرچشمه می‌گیرد، تقوا منشأ کلیه خیرات و صفات و اعمال صالح انسان است و به همین جهت متّقین را دسته مقابل اهل طغیان دانسته است: «لِلطّٰغِیْنَ مآباً... انّ لِلْمُتَّقِیْنَ مَفَازاً» 61 البّنه مهار تمایلات نفس محال نیست؛ امّا دشوار است. قرآن کریم غالباً در این مورد صیغه افتعال را، که به معنای انجام کاری از روی مشقّت است به کار برده، و کلمات «اتّقی» و

«متقین» و مانند در قرآن اشاره به همین نکته است. همین دشواری کار است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را جهاد اکبر نامیده‌اند، 62 و عده‌ای در راه سلوک، نفس را «کافر بدکیش مسلمان ناشدنی» خوانده‌اند. اما قرآن می‌گوید در عین دشواری کار، نفس انسان موعظه‌پذیر و مسلمان‌شدنی است، به این معنی که می‌توان تمایلات و هواهای نفسانی را در سر مرز عدالت و حکمت متوقف ساخت. هیچ یک از عوامل گمراه‌گر نفسانی در برابر خواست و اراده انسان تاب مقاومت ندارد، و او می‌تواند نفس را به فرمان درآورد، (همان‌گونه که در مرحله قبل، عقاید و باورهای خود را تصحیح کرده بود). براساس تعالیم قرآنی با سلاح تقوا و تقویت اراده می‌توان این دیو سرکش را رام نمود و این حکمت بسیاری از عبادات از جمله روزه قرار داده شده است. 63

قرآن کریم ریشه تقوا را شناخت خدا و خوف از او می‌داند، 64 نتیجه شناخت خداوند، پیروی عملی از فرامین او، و دوری از گناه و آلودگی اخلاقی است. در واقع آن عقیده و زیربنا، ضامن اجرایی احکام و اخلاق اسلامی نیز می‌باشد. 65 در این نقطه عقیده، اخلاق و عمل در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، هر کدام دیگری را نیرو بخشیده و هر سه دست به دست هم داده و کلیه پیشرفتهای علمی و عملی مسلمانان در سایه همین قوس نزول و صعود امکان‌پذیر شده است. هر علمی حتی علوم تجربی و طبیعی، در اجتماع دارای تقوا مفید واقع می‌شود و بدون آن مسلماً ضرر دارد؛ زیرا در آن صورت تیغ در دست زنگی مست است؛ آنچه امروز جوامع متمدن دچار آن هستند و به تعبیر سید قطب «جاهلیت قرن بیستم» باید نامیده شود. به هر حال ارزشها و اصول اخلاقی که قرآن تبلیغ فرموده، مبتنی بر عقایدی است که قبلاً عرضه نموده و این دو، فرهنگی متغایر با سایر فرهنگها را به وجود آوردند.

ج - تأسیس مراکز علمی

از ویژگیهای فرهنگ‌آفرینی قرآن (و از راهکارهای درخور توجه)، عنایت قرآن به علم و عالمان و سفارش اکید به فراگیری دانش و نکویش از جهل، جاهلیت و بی‌بصیرتی است. این کار با فراگیری خود قرآن، اعم از حفظ، کتابت و تفسیر آن آغاز شد. اصرار و علاقه مسلمانان بر حفظ و نگهداری قرآن به حدی بود که از زمان نزول آن، دیگر شعر و خطابه‌های قبلی از رونق افتاد و دیگر کسی سراغ معلقات بازار عکاظ را نگرفت. 66 قرآن چون دستورنامه زندگی مسلمانان بود، می‌باید در دسترس همگان قرار داشته باشد؛ از این‌رو، سعی می‌کردند هر کدام نسخه‌ای از آن در اختیار داشته باشند. خانه زیدبن ارقم اولین مرکز علمی در اسلام بود که پیامبر در آن آیات قرآن را تعلیم می‌دادند. در آغاز قرآن - طبق رسم الخط آن زمان - بی‌نقطه و اعراب نوشته می‌شد، لذا برخی کلمات قابلیت چندگونه قرائت را داشت و چگونگی قرائت برخی از آنها معلوم نبود. به علاوه، طبق لهجه‌های مختلف قبایل گوناگون، جملات قرآن را به اشکال مختلف قرائت می‌کردند؛ از این‌رو پیامبر صلی الله علیه و آله نحوه قرائت صحیح را به صحابه

تعلیم داد و صحابه به تابعان، و تابعان به دیگران آموختند. از این جا علم قرائت پدید آمد و قراء مشهور پیدا شدند. 67 گفته‌اند ابان بن تغلب (از اصحاب امام چهارم) اولین کسی بود که در زمینه علم قرائت کتاب نوشت. 68 در آغاز، تفسیر و علم قرائت، شفاهی بود، و در عهد تابعین، تدوین آن آغاز شد. 69 اهمیت فوق‌العاده کتاب الهی نزد مسلمانان، نشانه تأثیر و ارزش حیاتی آن است. قرآن سنگ زیربنای تمدن و فرهنگ اسلامی محسوب می‌شود، و به گفته محققان بی‌غرض در فرهنگ بشری شخصیتی موثرتر و نافذتر و انقلاب انگیزتر از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و کتابی فرهنگ‌آفرین و زندگی‌سازتر از قرآن وجود ندارد. در طول چهارده قرنی که از تاریخ نزول قرآن می‌گذرد و در سراسر تاریخ و جغرافیای اسلام، بیش از ده هزار تفسیر بر کلام الله نوشته شده است که از آن میان بیش از سه هزار نسخه آن به صورت مخطوطات در کتابخانه‌های سراسر جهان نگهداری می‌شود و بیش از هزار عنوان آن به چاپ سنگی و حروفی رسیده است. 70

تأسیس علوم دیگری از قبیل صرف و نحو و ادبیات و لغت‌نویسی نیز در راستای خدمت به قرآن بوده است. 71 علاوه بر این که درباره خود قرآن تلاش‌های علمی فراوانی صورت گرفته، مسلمانان با الهام از تعالیم و اشارت قرآن، هر جا دانشی بود فرامی‌گرفتند و برای شش قرن رهبری علمی جهان را در دست داشتند؛ 350 سال رهبری مطلق و 250 سال رهبری مشترک با مسیحیان. جرج سارتن از نیمه قرن دوم تا آخر قرن پنجم را دوره رهبری بلامنازع مسلمانان می‌داند و برای هر پنجاه سال از این دوره یک نفر را مشخص می‌کند و آن نیم قرن را به نام او می‌نامد. 72

در جهان‌بینی اسلامی، علم و دین یک مبنای متافیزیکی دارند و نیز هدف دانش و حیانی و دانش بشری هر دو این است که آثار و صفات خداوندی را برای بشر آشکار کند. در واقع می‌توان فعالیت علمی را بخشی از فعالیت دینی به شمار آورد، که البته روش و زبان خاص خودش را دارد. فرهنگ و مؤلفه‌های معنوی تمدن اسلامی همواره گرمابخش حالت فکری، سیاسی، اقتصادی، صنعتی و سایر مظاهر تمدن اسلامی بوده است. از جمله مهمترین عوامل رشد علوم و فنون در دارالاسلام، تشویق قرآن و سنت به فراگیری علوم بود که زمینه‌ساز اصلی اقبال مسلمانان به آن را پدید آورد. قرآن می‌فرماید:

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» زمر / 9.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز فرمود:

«مَنْ ارَادَ الدُّنْيَا فَعَلِيْهِ بِالْعِلْمِ وَ مَنْ ارَادَ الْآخِرَةَ فَعَلِيْهِ بِالْعِلْمِ وَ مَنْ ارَادَهُمَا مَعًا فَعَلِيْهِ بِالْعِلْمِ.»

73

و نیز فرمود:

«هَلَاكَ أُمَّتِيْ فِي تَرْكِ الْعِلْمِ.» 74

سارتن گفته است:

«چگونه می‌توان به شناخت درستی از دانش مسلمین دست یافت اگر تمرکز آن حول

قرآن را انکار کنیم؟» 75

عامل دیگر، تشویق قرآن به کاوش طبیعت بود. آیاتی مانند «قل انظروا ماذا فی السموات والارض» (یونس/ 101) مردم را به تفکر در احوال کائنات دعوت می‌کند. حتی گفته شده آیات قرآنی بود که مردم را به سودمندی اجرام سماوی و حرکات آنها توجّه داد و لذا علم هیئت پدید آمد. 76 همان گونه که پیامبر مسلمانان را ترغیب فرموده علم را از هر منبع ذی علمی بیاموزند؛ هر چند مسلمان نباشد: «اطلبوا العلم ولو بالصین» 77، و نیز: «العلم ضالة المؤمن فخذوه ولو من ایدی المشرکین.» 78 شاید به همین جهت کتب یونانی به عربی ترجمه می‌شده و در آغاز، بدعت و کار ناپسندی تلقی نمی‌شده است. 79

جالب است که اسلام در حالی که تکیه و وابستگی مسلمانان بر غیرمسلمانان را در امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جایز ندانسته است، 80 در مورد فراگیری علم چنین مرزی قائل نمی‌شود. حتی در قرون اولیه هجری عالمان غیرمسلمان نیز مورد تکریم بودند. 81 در پرتو همین رهنمودهای قرآن و سنت در مورد علم و عالمان بود که امکانات برای تحقیق و آموزش فراهم شد. 82 در بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ و حتی روستاهای دورافتاده مسجد، مدرسه، کتابخانه، مکتبخانه، دارالقرآن، دارالحديث، و دیگر مراکز علمی و آموزشی پدید آمد. 83 در مدارس علمی انواع علوم تدریس، و در کتابخانه‌ها انواع کتب نگهداری و نسخه‌برداری می‌شد. هر جا اسلام حکومت می‌کرد، تعلیمات و علم و ادب بسرعت پیشرفت می‌نمود. از کاخ خلیفه تا مسجد و خانه تکتک مسلمانان تحصیل علم واجب و لازم شمرده می‌شد؛ 84 در نتیجه، رشته‌های علوم و دانش بشری بالغ بر پانصد شعبه گردید. 85

نگاهی کوتاه به موضوع تأسیس کتابخانه‌ها در جهان اسلام ما را به تأثیر شگرف فرهنگ اسلام و قرآن آگاه

می‌سازد. در قرطبه، در کتابخانه الحاکم دوم، 900 هزار جلد کتاب وجود داشت که 44 جلد آن مخصوص فهرست کتابخانه 86 بود، در صورتی که شارل عاقل در 400 سال بعد از آن که کتابخانه دولتی پاریس را افتتاح کرد با زحمت توانست 900 جلد کتاب گرد آورد که یک سوم آن هم کتابهای مذهبی بود. 87 در دوره قرون وسطی در اروپا، که کتاب و کتابخانه برایش مفهومی نداشت، کشورهای اسلامی مرکز انتشار انواع دانشها بود. تنها در بیت‌الحکمه بعداد 000/400، در کتابخانه سلطنتی قاهره 000/000/1 و در کتابخانه طرابلس شام 000/000/3 جلد کتاب موجود بوده است و در اسپانیا سالیانه حدود هفتاد تا هشتاد هزار جلد کتاب تهیه می‌شده است. 88 دانشگاهی مثل مستنصریه، با تمام امکانات رفاهی و علمی وجود داشته 89 و همواره افراد خیر کتابخانه‌هایی تأسیس و آن را وقف دانش‌پژوهان می‌کردند؛ از جمله در سال 616 ق و اندکی پیش از حمله مغولان، 10 کتابخانه موقوفه در مرو وجود داشته که از جمله آنها کتابخانه بی‌نظیر خواجه نظام‌الملک بوده است. 90

مصطفی صادق رافعی علت پیدایش و گسترش علوم مختلف در حوزه جهان اسلام را قرآن می‌داند، که همین دانشها اساس ترقی علمی اروپا گردیده است. 91

گرچه علم مورد توصیه در اوایل عبارت بود از معرفت قرآن و دین، چرا که عقاید، قوانین صحیح زندگی و اجتماعی و به طور عام «هدایت» مورد توجه انبیاء بوده است؛ 92 اما بعدها تمام علوم دیگر به سبب ضرورتی که گهگاه در فهم و تفسیر قرآن و آداب و مناسک دینی داشتند نزد مسلمانان اهمیت یافتند. بجز نجوم و سحر و طلسمات که زیان داشت، هر علمی که از آن در قوام امور دنیاگریزی نبود، و نیز صناعات، آموختنش فرض کفایی به شمار آمده، 93 به داشتن آن ترغیب شد. بدین ترتیب از راهکارهای مهم فرهنگ آفرینی قرآن توجه به علم و تأسیس مراکز علمی است که ریشه در هیچ چیز جز قرآن ندارد.

د - انطباق بر معیارهای عقلانی

از ویژگیهای مهم فرهنگ سازی قرآن، هماهنگی و انطباق آن با معیارهای عقل است؛ زیرا اصول معارف و مفاهیم قرآن بر پایه عقل و منطق مشترک همگانی انسان استوار می باشد. اساس تعالیم اسلام بر مدار جهل ستیزی و عقل انگیزی، 94 تقلیدزدایی و تحقیق پروری، 95 پندار سوزی و دانش سازی 96 می چرخد. توحید که ام القضا و بیت الغزل تمام انبیاء و شرایع آسمانی است، تبیین کننده عقلانی و بنیاد استوار نظامهای ارزشی و تشریعی قرآن است. 97 البته در محدوده اصول معارف، که کار عقل است، وحی نیز حق اظهار نظر دارد، و آنچه وحی در این محدوده بیان می کند، اظهار همان گنجینه هایی است که در عقول آدمی ذخیره شده است.

علی علیه السلام در نقش وحی می فرماید: «و یثیروا لهم دفائن العقول»؛ 98 لذا عقل و وحی به عنوان دو حجت درون و برون، 99 از هماهنگی و سازش و همراهی برخوردارند و میان آن دو تعارض ماهوی وجود ندارد. فرهنگ نواخته قرآنی با اهتمام به عقل، گام به درون انسانها نهاد، به گونه ای که اگر در آن تأمل و دقت نمایند، سخن وحی را مطابق فطرت خود می یابند. از این رو، قرآن کریم جاهلان و منکران وحی را کوردلانی معرفی می کند که مرکز احساس و درک خود را کور ساخته اند، 100 با بیدار و بینا شدن عقل، صاحب آن تا حد زیادی از اشتباهات اساسی در امان می ماند و جهت گیری ها و عملکردهایش خردمندانه می شود و این کاری بود که قرآن کرد و به مردم راه بهرهوری از بزرگترین موهبت الهی را آموخت.

ه - جهل ستیزی و خرافه زدایی

بزرگترین سد در برابر پیشرفت وحی و اسلام، خرافات و پندارهای جاهلانه بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با تمام قدرت کوشید آثار جاهلیت را، که همان اوهام و افسانه ها بود، از میان بردارد. ایشان هنگام اعزام معاذین جبل به یمن، به وی فرمود: «و امت امر الجاهلیة الا ما سنه الاسلام و اظهر امر الاسلام کله صغیره و کبیره.» 101

آن حضرت در برابر توده‌های عرب زبانی که سالیانی دراز افکار جاهلی و عقاید خرافی بر آنها حکومت کرده بود چنین گفتند:

«کل مأثرة فی الجاهلیة تحت قدمی.» 102

با پدید آمدن اسلام کلیه مراسم و عقاید و وسایل افتخار موهوم محو و نابود گردید و زیر پای من قرار گرفت.

تعالیم قرآنی نقطه مقابل آداب و رسوم جاهلی است. آیه‌های 152 و 153 سوره انعام آیین تمام‌نمای روحیات و عادات آن قوم جاهل بود که بشدت درهم کوبیده گشت:

«قل تعالوا اتل ما حرّم ربکم علیکم الاّ تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا ولا تقتلوا اولادکم من اطلاق نحن نرزقکم و ایاهم ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن ولا تقتلوا النفس التي حرّم الله بالحقّ ذلکم وصّاکم به لعلّکم تعقلون. ولا تقربوا مال الیتیم الاّ بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه و اوفوا الکیل و المیزان بالقسط لا تکلف نفسا الاّ وسعها و اذا قلتم فاعدلوا ولو کان ذا قربی و بعهد الله اوفوا ذلکم وصّاکم به لعلّکم تذكرون.»

تدبّر در این آیات ما را از هرگونه بحث و مطالعه تاریخی رسوم ناپسند در عصر جاهلی بی‌نیاز می‌سازد. به علاوه، این ویژگیها در هر جا و هر زمان باشد، مبارزه قرآنی با آنها نیز پابرجاست. شرط فهم این پیکار دائمی، شناخت قرآن و فرهنگ آن است. لذا امام باقر علیه‌السلام فرموده است:

«تفقّهوا فی دین الله ولا تكونوا اعرابا.» 103

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«تعلموا القرآن، فانه احسن الحديث و تفقّهوا فيه، فانه ربيع القلوب.» 104

یکی از مظاهر بارز خرافه که با مبارزات پیگیر قرآن از میان رفت، تقلید از نیاکان بود که از این طریق همه ارزشهای جاهلی و پوسیده به نسل بعد منتقل می‌گشت. قرآن این پل ارتباطی نامطمئن به گذشته را با روشنگری‌ها و هدایتهای مستمر ویران کرد. 105

واقع‌نگری و اعتدال

هر یک از مکتبها و فرهنگها یا به افراط گراییده یا به تفریط دچار شده‌اند. یا تنها به بُعد مادی پرداخته و از جنبه معنوی و زندگی ابدی انسان غفلت کرده‌اند، یا برعکس گوشه‌گیری و گریز از دنیا را سرلوحه کار خود ساخته‌اند. اما ویژگی فرهنگ قرآنی ایجاد روحیه تعادل و میانه‌روی است، نه بُعد مادی و جسمانی انسان را نادیده می‌گیرد و نه جنبه روحی و ملکوتی او را. چنان که طغیان و زیاده‌روی در بهر‌ه‌وری دنیوی را نمی‌پسندد و می‌فرماید:

«ان الانسان لیطغی. ان راه استغنی.»

علق 7/6

همین طور معطل گزاردن زندگی را نیز روا نمی‌شمارد، و بدین‌ترتیب امتی میانه به وجود می‌آورد:

«و کذلک جعلناکم اُمَّةً وسطاً» بقره /143

می‌ندانی آیه ام‌الکتاب *** اُمّت عادل تو را آمد خطاب

آب و تاب چهره ایام تو *** در جهان شاهد علی الاقوام تو

نکته‌سنجان را صلاّی عام ده *** از علوم امّی‌ای پیغام ده 106

اُمّت وسط، امتی است که از هر نظر در حد اعتدال باشد؛ نه کندرو و نه تندرو. واژه وسط در لغت به معنای حد متوسط در میان دو چیز است و اُمّت اسلامی به دور از افراط و تفریط، امتی معتدل است:

معتدل از نظر عقیده؛ که نه راه غلو را می‌پیمایند و نه راه تقصیر و شرک، نه طرفدار جبرند و نه تقویض، نه درباره صفات خدا معتقد به تشبیهند و نه تعطیل.

معتدل از نظر ارزشهای معنوی و مادی؛ نه به کلی در جهان ماده فرومی‌روند که معنویت به فراموشی سپرده شود و نه آنچنان در عالم معنی غرق شوند که از جهان ماده به کلی بی‌خبر گردند. نه چون یهود جز گرایش مادی چیزی را شناسند و نه همچون راهبان مسیحی به کلی ترک دنیا گویند.

معتدل از نظر علم و دانش؛ نه آنچنان بر دانسته‌های خود جمود دارند که علوم دیگران را نپذیرند و نه آن گونه خودباخته‌اند که به دنبال هر صدایی روانه شوند.

معتدل از نظر روابط اجتماعی؛ نه اطراف خود حصاری می‌کشند و نه اصالت و استقلال خود را از دست می‌دهند.

معتدل از نظر شیوه‌های اخلاقی، عبادت، تفکر و در تمام جهات زندگی و حیات؛ یک مسلمان تربیت‌شده قرآنی هرگز نمی‌تواند انسان یک‌بُعدی باشد، بلکه انسانی است با ابعاد مختلف؛ متفکر، بالیمان، دادگر، مجاهد، مبارز، شجاع، مهربان، فعال، آگاه و باگذشت.

107

ایجاد چنین توازن و اعتدال همه‌جانبه‌ای بدان جهت است که قرآن برای هدایت انسان آمده و تحقق این هدف در گرو توجّه به تمام ابعاد جنبه‌های مادی و معنوی اوست، لذا قرآن از هر صفتی که اعتدال و میانه‌روی فرد یا جامعه را برهم زند نهی کرده است. آنچه بیش از هر چیز حالت تعادل را نابود می‌کند پیروی از نفس و دنیاگرایی است. برای پرهیز از این دو، توجّه دادن به آخرت از نقاط عزیمت فرهنگ قرآنی قرار گرفته است؛ چرا که دلبستگی آزمندانه به زندگی دنیوی شکل انحرافی و مسخ شده عشق به جاودانگی حیات است. برای تعلّق دادن این عشق به مطلوب حقیقی، انسان را به کوتاهی عمر، ناپایداری لذات زودگذر و امید به حیات پایدار توجّه می‌دهد.

قرآن کریم با تفهیم حقیقت مرگ و زندگی و این که هر دو به فرمان خداست و هیچ کس را در آن دستی نیست، با احساس دنیاگرایی مبارزه کرد. بر اثر این بینش جدید، مسلمانان مشتاق شهادت و لقای الهی و بهشت جاودان شدند و زندگی مادی را به طرز شگفت‌آوری خوار و ناچیز شمردند و باسانی به کام مرگ فرومی‌رفتند. 108

ابزارهای کارآمدی فرهنگ قرآن

برای این که فرهنگ قرآنی همواره زنده و پویا باقی بماند عناصر و ابزارهای مختلفی را در درون خود قرار داده است و هر یک از این ابزارها در کارآمد ساختن این فرهنگ عظیم نقش مؤثری دارند. برخی از این ابزارها عبارتند از: امر به معروف و نهی از منکر، حکومت اسلامی و وظیفه آن در قبال گسترش فرهنگ و معنویت در جامعه و جلوگیری از اشاعه منکرات و ضد ارزشها، عالمان دینی و نقش حوزه‌ها در فهم و تبیین دین و پاسخ به شبهات نوآمد، لزوم فحص و تحقیق برای مردم در امور دین و مراجعه به آگاهان و خبرگان امت

نتیجه‌گیری

به طور کلی قرآن فرهنگی نو به جامعه بشری ارائه داد، و تمام وابستگیهای منفی مردم را با گذشته و عادت و رسوم دست و پاگیر قطع کرد. ارزشها و بینشها را دگرگون ساخت و مسیر زندگی را تغییر داد. هر آنچه لازمه یک فرهنگ خوب و متعالی است از دانش، بینش، آزادی اندیشه، از خودگذشتگی و تلاش در راه هدف، ابتکار، اخلاق نیکو، طهارت روحی و رها شدن از قالبها و تنگنظریهای پیشینیان را به ارمغان آورد. گام نخست، زدودن شرک و جایگزینی توحید بود، و در گام بعدی پی‌ریزی اخلاق حسنه و نیکو و آن گاه گسستن روابط اجتماعی و ترک نظامها و شیوه‌هایی که با اصول اسلام مغایرت داشت و در تمامی اینها خشنودی خدا و اطاعت فرمانش منظور گردید و مسلمانی تربیت نمود که آدمی را به شگفت می‌آورد؛ مانند برخورد شدید عبدالله (فرزند عبدالله بن ابی) با پدرش که گفته بود عزیزان، افراد خوار و ذلیل را از مدینه بیرون خواهند کرد.¹⁰⁹

در پی تعالیم قرآن و تربیت عملی پیامبر انسانها چنان متحول شدند که دیگر برای مناسبات قبیله‌ای ارزشی قائل نبودند. این گونه که این فرهنگ بر سایر فرهنگها برتری یافت و اکنون نیز چنگ‌زدن به آن، مایه عزت و سرافرازی بشر و هدایت تمامی جوامع است. این فرهنگ ویژگیها، راهکارها و ابزارهای کارآمدی‌اش همواره زنده است و جز تمسک به آن راهی برای نجات انسان وجود ندارد؛ از این روست که پیامبر فرموده است:

«فاذا التسبب علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فلیکم بالقرآن»¹¹⁰؛ زیرا «انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم».

پی‌نوشتها

1. جزیره العرب فی قرن العشرين، ص 11.
2. الاغانی، ج 5، ص 34؛ العقد الفرید، ج 5، ص 151.
3. سیره رسول خدا، ص 65.
4. نهج الصباغه، ج 2، ص 176؛ العقد الفرید، ج 5، ص 252.

- 5 . العصر الجاهلی، ص 57.
- 6 . العقد الفريد، ج 2، ص 6؛ بلوغ الارب، ج 1، ص 149.
- 7 . نهج الصباغه، ج 2، ص 168؛ تذكرة الخواص، ص 203.
- 8 . اعراف/ 157-158، آل عمران/ 20 و 75 و عنكبوت/ 48.
- 9 . پیامبر امی، ص 49.
- 10 . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج 2، ص 189؛ ج 7، ص 114.
- 11 . فتوح البلدان، ص 457؛ العقد الفريد، ج 4، ص 157.
- 12 . پیامبر امی، ص 18.
- 13 . فجر الاسلام، ص 140.
- 14 . همان، ص 29؛ تاريخ العرب فی الاسلام، ص 169-174.
- 15 . المحاسن و المساوی، ج 1، ص 11 و 10؛ طبقات الشعراء، ص 10.
- 16 . سيره رسول خدا، ص 144.
- 17 . حج/ 78؛ تفسير الميزان، ج 3، ص 358؛ اخبار مکه، ج 1، ص 58.
- 18 . محمّد خاتم پیامبران، ج 1، مقاله «جهان در عصر بعثت».
- 19 . سيره رسول خدا، ص 83.
- 20 . از جمله در خطبه 93، 191 و 166.
- 21 . فجر الاسلام، ص 70.
- 22 . المفصل فی تاريخ العرب، ج 1، ص 40.
- 23 . تاريخ الادب العربی، ج 1، ص 47.
- 24 . بلوغ الارب، ص 30؛ البداية والنهاية، ج 2، ص 190.
- 25 . نهج البلاغه، خطبه 1.
- 26 . سيره رسول خدا، ص 84.
- 27 . بقره/ 200.
- 28 . الميزان، ج 16، ص 124.
- 29 . زين العابدين راهنما، ترجمه و تفسير قرآن، مقدمه، ص 75.
- 30 . قرآن در اسلام، ص 123.
- 31 . شهيد مطهری، خدمات متقابل اسلام و ايران، ص 269.
- 32 . بقره/ 155.
- 33 . ملک/ 1، عنكبوت/ 2.
- 34 . اعجاز قرآن و بلاغت محمّد صلى الله عليه وآله، ص 97.
- 35 . عبدالرحيم گواهی، درآمدی بر تاريخ ادیان در قرآن، ص 172 - 157.
- 36 . همان، ص 173-176.
- 37 . تاريخ کامل ابن اثير، ج 2، ص 54-55.
- 38 . دينوری، الامامة والسياسة، ج 2، ص 176 و 180؛ عبدالحسين زرینکوب، تاريخ ايران بعد از اسلام، ص 323؛ ابن اثير، تاريخ کامل، ج 2، ص 320؛ مسلمانان در بستر

- تاریخ، ص 17.
- 39 . خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 121 به بعد.
- 40 . هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، ص 6.
- 41 . خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 24-25.
- 42 . همان.
- 43 . کارنامه اسلام، ص 29-30.
- 44 . همان، ص 31.
- 45 . المیزان، ج 4، ذیل آیه 200 آل عمران.
- 46 . روح الدّین الاسلامی، ص 275؛ سیره ابن هشام، ج 4، ص 604؛ اسلام و حقوق بشر، ص 144.
- 47 . انقلاب تکاملی اسلام، ص 89-90.
- 48 . ابراهیم / 21.
- 49 . قصص / 76-81.
- 50 . احزاب / 64-68.
- 51 . بقره / 256.
- 52 . بقره / 258.
- 53 . طه / 42-43.
- 54 . نهج البلاغه، خطبه 1.
- 55 . همان، خطبه 2.
- 56 . آیه الله جوادی آملی، ج 4، ص 95.
- 57 . نور / 39.
- 58 . آیه الله معرفت، التمهید، ج 6، ص 131.
- 59 . اخلاق از دیدگاه قرآن و سنت، ص 79.
- 60 . الحیاه، ج 2، باب ششم، ص 73 به بعد؛ سیری در تعالیم اسلام، شیخ محمود شلتوت.
- 61 . المیزان، ج 20، ص 167-170 و نیز نقطه های آغاز در اخلاق عملی.
- 62 . امام خمینی، چهل حدیث، حدیث اول؛ شهید مطهری، انسان کامل، ص 229.
- 63 . بقره / 183.
- 64 . المیزان، ج 11، ص 155.
- 65 . اخلاق از دیدگاه قرآن و سنت، ص 79.
- 66 . ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج 3، ص 307.
- 67 . علاّمه طباطبائی، قرآن در اسلام، ص 123-125.
- 68 . تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص 319.
- 69 . آیه الله معرفت، التفسیر والمفسرون، ج 1.
- 70 . خرّمشاهی، قرآن پژوهی، ص الف.

- 71 . مسلمانان در بستر تاریخ، ص 242 به بعد؛ صبحی صالح، دراسات فی فقه اللغة، ص 111؛ عصر زرین فرهنگ ایران، ص 197.
- 72 . مهدی گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی، ص 95.
- 73 . النظام التربوی فی الاسلام، ص 188.
- 74 . همان، ص 185.
- 75 . مقدمه‌ای بر تاریخ علم، ص 10.
- 76 . فلینو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، ص 288-289.
- 77 . بحارالانوار، ج 1، ص 180.
- 78 . ابن عمر، یوسف بن عبدالبر القرطبی، جامع البیان و فصله، ص 122.
- 79 . شهید مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص 278.
- 80 . آل عمران / 118-120.
- 81 . دیوان شریف رضی، ج 1، ص 381؛ علی دوانی، سیّد رضی مؤلف نهج البلاغه، ص 101.
- 82 . از علم سکولار تا علم دینی، ص 101-105.
- 83 . تایخ دانشگاه‌های اسلامی، ص 32، مقدمه مترجم.
- 84 . تاریخ تمدن اسلامی، ص 66.
- 85 . تاریخ تمدن اسلام، ج 3، ص 263.
- 86 . تمدن اسلام و عرب، ص 557.
- 87 . همان، ص 558.
- 88 . تاریخ تمدن اسلام، ج 3، ص 318.
- 89 . میراث اسلام، ص 230.
- 90 . تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص 20؛ تاریخ تمدن، عصر ایمان، ج 4، ص 304؛ مسلمانان در بستر تاریخ، ص 76؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج 1، ص 206؛ تمدن و فرهنگ ایران، ص 192.
- 91 . اعجاز قرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله ، ص 98 به بعد.
- 92 . المیزان، ج 12، ص 347؛ تفسیر نمونه، ج 11، ص 361.
- 93 . کارنامه اسلام، ص 27-28.
- 94 . فصلت / 37؛ یونس / 100.
- 95 . مائده / 104؛ نحل / 43.
- 96 . انعام / 16؛ مجادله / 11.
- 97 . علوم قرآن، ص 121.
- 98 . نهج البلاغه، خطبه 1.
- 99 . کافی، ج 1، کتاب عقل و جهل، ص 16.
- 100 . حج / 47.
- 101 . تحف العقول، ص 29؛ سیره ابن هشام، ج 3، ص 412.

- 102 . سیره ابن هشام، ج3، ص 412.
- 103 . بحار الانوار، ج17، ص 214.
- 104 . نهج البلاغه، خطبه 110.
- 105 . زخرف /22-24، بقره /170-171؛ مائده /104؛ تفسیر کاشف، ج3، ص 226 به بعد؛ انساب الاشراف، ج1، ص 115-116.
- 106 . کلیات اقبال لاهوری، ص94.
- 107 . تفسیر نمونه، ج1، ص 487-488 با کمی تلخیص.
- 108 . نحل /61، آل عمران /145، نساء /78؛ فروغ ابدیت، ج1، ص420؛ تهذیب شیخ طوسی، ج6، ص 123.
- 109 . ابن هشام، سیره نبوی، ج3، ص 293؛ سبل الهدی و الرشاد، ج4، ص 495؛ واقدی، المغازی، ج2، ص 420.
- 110 . تفسیر المیزان، ج1، ص10، مقدمه.